

## مرجعیت دینی، گفتمان جدیدی در امامت\*

محمد تقی سبحانی (نویسنده مسئول)<sup>۱</sup>

سید علی احمدی فروشانی<sup>۲</sup>

### چکیده

امامت از اساسی‌ترین اصول اعتقادی شیعه به شمار آمده و از دیرباز مورد بحث و گفت‌وگوی اندیشمندان فریقین بوده است. محققان و نویسندگان به این موضوع با رویکردهای مختلفی پرداخته‌اند. محدثان از طریق روایات و با عناوینی مانند حجة الله، خلیفه الله و عالم ربانی به این بحث پرداخته و متکلمان براساس اندیشه ریاست عامه، امامت را تبیین کرده‌اند. به نظر می‌رسد امامت را از دریچه‌های دیگری نیز می‌توان مورد بحث قرار داد. این مقاله درصدد است تا امامت را به مثابه «مرجعیت دینی» تبیین کند. این دیدگاه‌ها و گفتمان، ویژگی‌های چندی دارد و اهمیت آن را از جنبه‌های متعددی می‌توان اثبات کرد؛ مواردی مانند فلسفه وجودی امام، مخاطبان و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی، سطح علمی و اعتقادی و نیازهای مخاطب و در نهایت، قابل استدلال بودن آن. به نظر می‌رسد مرجعیت دینی می‌تواند گفتمان جدیدی را برای امامت آغاز کند و ادبیات تازه‌ای را در تبیین دانش امامت گسترش دهد. ازاین‌رو لازم است این رویکرد به دقت معرفی و ضرورت و ادله آن مشخص شود و در نهایت، فواید و کارکردهای آن تبیین گردد. هرچند ریشه بحث از مرجعیت دینی امامان در

### مقاله پژوهشی

#### دوفصلنامه امامت در پرتو قرآن و سنت

سال دوم، شماره ۳، ۱۴۰۴

ناشر: بنیاد  
بین‌المللی امامت

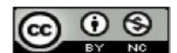
ipj.emamat.org

دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۸

بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۱۵

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۱۷

انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۴/۰۷



© نویسندگان



\* استناد به این مقاله: سبحانی، محمد تقی؛ احمدی فروشانی، سید علی، (۱۴۰۴)، مرجعیت

دینی گفتمان جدیدی در امامت، امامت در پرتو قرآن و سنت، (۲) ۳، ص ۲۰۵-۲۳۱.

<https://doi.org/10.22034/emamah.2025.529226.1070>

۱. استادیار، پژوهشکده فلسفه و کلام، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

sobhani.mt@gmail.com

۲. استادیار، پژوهشکده امامت، بنیاد بین‌المللی امامت، بنیاد فرهنگ جعفری، قم، ایران.

saahmadi110@yahoo.com



ادبیات محدثان و متکلمان وجود داشته؛ اما این موضوع از مباحثی است که در تاریخ اندیشه شیعه با این وصف و عنوان سابقه چشمگیری ندارد و کمتر محققى امامت را با این رویکرد تبیین و بررسی کرده است. از این رو می توان این موضوع را از رویکردهای نوین در اندیشه امامت دانست.

**واژگان کلیدی:** امامت، مرجعیت دینی، اهل بیت علیهم السلام، حجیت، خلافت، عالم ربانی، ریاست عامه

## ۱. مقدمه

امامت در اندیشه امامیه، رکن مهمی برای اسلام معرفی شده است که بدون آن، اسلام استوار نخواهد بود. اندیشمندان اعم از متکلمان و محدثان به این موضوع تصریح داشته اند که یکی از مهم ترین اصول دین، امامت است (مفید، ۱۴۱۳: ۲۸؛ حلی، ۱۳۷۹: ۲۷). ایشان معتقدند برای شناخت جایگاه این اصل، همین بس که برای تحقق سایر ارکان و اصول دین، اهتمام به این اصل، شرط است. توحید، نبوت، معاد و شریعت و احکام همگی به امامت وابسته هستند و بدون آن، فهم صحیحی از دین به دست نمی آید (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۴۷/۳۷). امامتی که شیعه به پیروی از آموزه های الهی خویش باورمند است، با بسیاری از حقایق عالم ارتباط دارد و تنها به امور سیاسی و اجتماعی دنیوی بشر محدود نمی شود. حیات معنوی و مادی انسان و سعادت و سرنوشت نهایی در گرو پیروی از امامان حق و هادیان نور است. پایگاه امامت از یک سو، پیش از خلقت انسان، پیریزی شده و از سوی دیگر، نسبت به این امر مهم در عوالم پیشین گفت وگو و پیمان ستانی شده است (قمی، ۱۴۰۴: ۲۴۷/۱؛ صفار، ۱۴۰۴: ۷۰). امامت در عوالم آینده نیز تأثیرگذار بوده (صفار، ۱۴۰۴: ۴۹۷؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۹/۲؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱۸۴/۱) و نسبت ما با امامت در این دنیا، می تواند آینده ما را به گونه های مختلفی رقم بزند. از این رو فهم و شناخت درست از این موضوع مهم در زندگی و حیات دنیوی و اخروی بشر، نقش آفرین است. اگر امامت، صرفاً یک مقام سیاسی معرفی شود که متصدی اجرائیات دین و دنیا است، بُعد معنوی و حقیقی امامت مغفول

خواهد ماند و اگر امامت یک مقام الهی بدون هرگونه جایگاه سیاسی معرفی شود، بستر دوری از دین‌پذیری در جامعه اجتماعی مهیا نخواهد شد و معضل مهمی به نام دوری از دین هدایت الهی به وجود خواهد آمد. امامت ناظر به یک نظام کامل و جامع از دین و حاوی کارکردهای گوناگون و متنوع است. از این رو باید همه ابعاد امامت بررسی شوند و همه تعاریف و اندیشه‌های پیرامون امامت مورد توجه قرار بگیرد و مفهوم صحیح و کاملی از آن ارائه شود. در این میان، به نظر می‌رسد تعریف جامعی که بتواند همه این ابعاد را دربر بگیرد و امامت را آن‌گونه که هست معرفی کند مرجعیت دینی است. پیرامون عنوان «مرجعیت دینی»، کمتر کسی بر آن تمرکز داشته و تا کنون بحث و گفت‌وگویی صورت نگرفته است؛ از این رو معنای دقیقی از آن ارائه داده نشده است. با جست‌وجوی صورت‌گرفته به جز محدود آثاری که بر محور مرجعیت دینی تألیف و تصنیف شده است،<sup>۱</sup> آثار دیگری یافت نشد که البته در تعریف آن‌ها از مرجعیت دینی نیز جای تأمل باقی است. این نوشتار در پی آن است که بتواند مفهوم مرجعیت دینی را برای رونمایی از طرح جدید معرفی امامت آشکار سازد و در حد خود، حدود و زوایای این موضوع را مشخص کند.

## ۲. ابعاد مختلف امامت از دیدگاه اندیشمندان

از آن زمان که بحث امامت به نگارش درآمد، محدثان و متکلمان به گونه‌های مختلفی آن را تبیین کرده‌اند. توجه به گونه‌های مختلف ابعاد امامت، می‌تواند دریچه جدیدی از معرفت به امامت را به روی انسان باز کند. طی دهه‌های نخستین اسلامی، برای طرح نظریه امامت الهی تنها به نقل روایات برگرفته از اهل بیت (علیهم‌السلام) و نقد نظریه مخالف و مناظره و گفت‌وگو پیرامون اصل امامت

۱. مرجعیت دینی اهل بیت (علیهم‌السلام) نوشته علی اصغر رضوانی؛ مقاله «پایه‌های مرجعیت دینی در آیات و روایات» نوشته مجید معارف در مجله مطالعات قرآن و حدیث؛ پایان‌نامه دکتری «مرجعیت علمی اهل بیت (علیهم‌السلام) نزد غیرشیعه» اثر محسن رفیعی از دانشکده اصول دین؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد «بررسی مرجعیت دینی امام معصوم (علیه‌السلام)» نوشته علی اصغر سلطانی هروی از جامعه المصطفی، شعبه مشهد.



بسنده می‌شد؛ اما پس از گذشت یک سده، اصحاب امامان به نگارش آثاری در موضوع امامت اقدام کردند که آن آثار، مقدمه‌ای بر نگارش مجامع حدیثی و منابع کلامی شد. نگارش کتب اصحاب در ابتدا، تنها به جمع‌آوری روایات بدون دسته‌بندی و طبقه‌بندی بود؛ اما در ادامه و با دقت نظر، روایات با دسته‌بندی و طبقه‌بندی در کتب دیگر محدثان و اصحاب راه باز کرد. اولین کتاب حدیثی برجامانده که طبقه‌بندی و دسته‌بندی داشت، کتاب بصائر الدرجات صفار است. گفتنی است که احتمال داده می‌شود پیش از این کتاب، کتب دیگری نیز به صورت طبقه‌بندی و دسته‌بندی روایات امامت وجود داشته باشد؛ اما از آنجاکه در اختیار ما نبوده، نمی‌توان براساس آن قضاوت کرد و محوریت آن کتاب را نشان داد. برای نمونه، کتاب محاسن برقی را می‌توان نام برد که این کتاب دارای هشتاد و اندی کتاب بوده و هم‌اکنون تنها کمتر از بیست کتاب از آن به دست ما رسیده است. در کتاب‌های موجود، عناوینی که مرتبط با امامت باشد به نظر نمی‌رسد؛ ولی جالب است که ابواب کاملاً مرتبط با امامت در کتاب‌هایی گنجانده شده که عناوین آن به ظاهر با امامت ارتباطی ندارد؛ همچون ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. از این رو نمی‌توان کتاب محاسن را اولین جامع در باب امامت معرفی کرد.

### ۱-۱. عالم ربانی، محور تبیین امامت در کتاب صفار

محمد بن حسن صفار در این کتاب، امامت را از بُعد علم الهی و عالم ربانی تبیین کرده است. اولین بابی که ایشان در کتاب ایجاد می‌کند، فریضه بودن طلب علم برای همه مردم است (صفار، ۱۳۷۱: ۲). پس از آن، به ثواب عالم و متعلم می‌پردازد (همان: ۳) و سپس در باب سوم به معرفت عالمی که هر کس او را بشناسد، خدا را شناخته و هر کس آن را انکار کند خدا را انکار کرده پرداخته است (همان: ۶). در باب چهارم، فضل عالم بر عابد (همان) و در باب پنجم به تقسیم مردم به عالم و

متعلم و غُشاء<sup>۱</sup> پرداخته و امامان را علمای امت معرفی می‌کند (همان: ۸). از سیر این ابواب نخستین، می‌توان فهمید که صفار امام را عالمی الهی معرفی می‌کند که معرفت او بر همه لازم بوده است. از سوی دیگر، علمی که بر همگان کسب آن فریضه بوده، علم مأخوذ از امامان است. بنابراین می‌توان این‌گونه گفت که نقش امام در جامعه و جایگاه امامت او به جهت علم الهی او است. از این رو در باب ششم، به لزوم اخذ علم از معدن آن که اهل بیت علیهم‌السلام هستند پرداخته (صفار، ۱۳۷۱: ۹) و از باب پنجم و ششم به این نکته توجه کرده است که امامان، عالمانی هستند که بر مردم لازم است به آن‌ها مراجعه کنند (همان: ۹ و ۱۱).

## ۲-۱. کافی و محوریت حجت در تبیین امامت

بعد از صفار، کلینی با تدوین کتاب کافی، اولین جامع حدیثی شیعه را نوشت. محمد بن یعقوب کلینی در این کتاب ابتدا با تدوین کتاب عقل و جهل، سخن خود را با توجه دادن به عقل آغاز کرده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۰/۱). این تدوین نشانگر آن است که هرچند کلینی محدث توانمندی است، ولی با رویکرد عقل‌محورانه به آموزه‌های الهی توجه می‌کند (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۶: ۱۹۶) و از گذرگاه عقل و توحید به ایمان و کفر و حجت‌شناسی نظر می‌کند. از این رو کتاب کافی در جامعه متکلمان، بیشتر از سایر کتب محدثان مورد توجه قرار گرفته است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۷۷). ایشان پس از تدوین کتاب عقل و جهل و دو کتاب علم و توحید به کتاب حجت پرداخته است. تفاوت تعبیر کلینی با صفار، نشان‌دهنده این سخن است که وی از دریچه نیاز مردم به واسطه میان خود و خالق (حجت) و طریق برای رسیدن به رضایت و قرب الی الله، امامت را واکاوی و روایات اهل بیت علیهم‌السلام را در این قالب معرفی کرده است (احمدی فروشانی، ۱۳۹۸: ۱۰/۱). نکته مهم در کتاب الحجة کافی، ابوابی است که کلینی آن را طبقه‌بندی و دسته‌بندی کرده است. وی در کتاب الحجة که کتاب معرفی نبوت و امامت در کافی شناخته می‌شود،

۱. خارو خاشاک روی آب.



ابتدا با وجوه نیاز و اضطرار به حجت آغاز و این موضوع را براساس روایات ولی با رویکرد عقلانی بیان کرده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶۸/۱-۱۷۴). پس از آن به طبقات حجت‌های الهی و تفاوت میان آن‌ها و در ادامه به اتمام حجیت بر خلق به واسطه امام پرداخته است. همچنین ابوابی را به خالی نبودن زمین از حجت و این‌که اگر در روی زمین تنها دو نفر باشند، یکی از آن دو امام است اختصاص داده است (همان: ۱۷۴-۱۸۰). بعد از این ابواب است که کلینی به ابواب خاص امام‌شناسی وارد شده است.

### ۱-۳. خلافت الهی، دریچه تبیین امامت در کتاب کمال الدین

در کنار این دو، دریچه سومی در امامت مطرح شد و آن مبحث خلافت الهی است. محمد بن علی بن بابویه در کتاب کمال الدین و تمام النعمة که یکی از کتاب‌های امامتی است، ابتدا با معرفی خلافت الهی و این‌که باید پیش از مخلوقات خلیفه الهی به وجود بیاید، آغاز کرده است (صدوق، ۱۳۹۵: ۴/۱). وی سپس نشان داده که اطاعت از ایشان بر همه لازم بوده و تعیین آن تنها به دست خدای سبحان است (همان: ۵). همچنین یکی بودن خلیفه در هر زمان و ضرورت آن در هر عصر، از جمله مباحث مقدماتی شیخ صدوق برای مبحث امامت است (همان: ۹). ایشان در ادامه به تبیین وجه فرمان خدا به سجده ملائکه بر حضرت آدم علیه السلام که خلیفه الله بوده پرداخته و پس از این مباحث، به صفات امامت می‌پردازد (همان: ۱۳). شیخ صدوق امامت را خلافت الهی و امام را خلیفه الله دانسته و با تبیین آیات و روایات پیرامون منزلت و جایگاه خلافت الهی، مباحث امامت را آغاز کرده است. نکته مهم این‌که ایشان امام را مصداقی از مصادیق خلافت می‌داند و اوصاف و ویژگی‌های خلافت الهی را بر امام تطبیق داده و از دریچه خلافت، امامت را تبیین کرده است.

### ۱-۴. متکلمان و محوریت ریاست عامه

در کنار دیدگاه محدثان، عنوان ریاست عامه از سوی متکلمان امامیه برای

معرفی امام برگزیده شد (سید مرتضی، ۱۴۰۷: ۵/۱؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۱۰۳). ریاست عامه دیدگاهی است که متکلمان امامیه در بغداد آن را برای معرفی حداقلی امامت برگزیدند تا در مقام محاجه و مناظره با معتزلیان، منطق گفت‌وگو و دایره تفاهم با مخاطب توسعه داده باشند (چگینی، ۱۳۹۵: ۱۰۱/۴۶). در این تعریف از امامت که از متکلمان عامه نشأت گرفته است (همان: ۱۰۲)، امامت بر پایه باورهای شیعی تعریف می‌شود و اوصاف و شرایط امامت شیعی تبیین و دفاع می‌شود. از این رو متکلم برای گفت‌وگو و نگارش آثار امامتی خود، این دیدگاه را برگزیده؛ هرچند ممکن است در پس پرده دفاع، عقیده قلبی خود را بر محوریت مباحث محدثان همانند حجیت و خلافت الهی گره زده باشند.

متکلمان، امام را رئیس جامعه در امور دین و دنیا معرفی می‌کنند و با این دیدگاه، امامت و اوصاف و ویژگی‌های امام را تبیین می‌کنند. در ادامه به نیابت داشتن رئیس جامعه از رسول خدا ﷺ در اداره امور دین و دنیا و انحصاری بودن این مقام در یک فرد تصریح می‌کنند.

با توضیحات بیان شده می‌توان کشف کرد که بزرگان امامیه در طول قرون گذشته با ورود به عرصه امامت و بحث از مقامات و ویژگی‌های آن از نظر خود، افقی را برای ورود به مباحث امامت برگزیده‌اند و طبیعتاً هر فردی بنابه شرایط و ویژگی‌های پیش روی خود، دریچه‌ای را گشوده و از امامت سخن گفته است. بنابراین، به نظر می‌رسد انحصار مباحث امامت در یک زاویه خاص نادرست بوده و همان‌طور که اندیشمندان امامیه دریچه‌های مختلفی را در طول قرون گذشته باز نمودند و امامت را از دریچه‌های گوناگونی ملاحظه کردند، لازم است همه رویکردها بر پژوهشگران و محققان عرصه امامت باز بوده و هرکدام با توجه به آن‌ها موضوعات و مسائل امامت را بازخوانی کنند. بدیهی است توجه به امامت از زاویه‌های مختلف، اصل مباحث امامت را دگرگون نخواهد کرد، بلکه می‌توان از نگره‌های گوناگون آن، نکته‌های نوینی را استنباط کرد و بر موضوعات و مسائل امامت به گونه‌های مختلفی استشهاد و استدلال آورد. از این رو لازم است ترغیب





به پژوهش در امامت با رویکردهای جدید و کارآمد در عصر حاضر صورت گیرد. حال جای این پرسش باقی است که چه ویژگی‌ها و مؤلفه‌هایی سبب شده شیخ صدوق از دید خلافت‌اللهی، و کلینی از دید حجت‌الهی به امامت بنگرد. اندکی پس از عصر صدوق، متکلمان بغداد ریاست عامه را محور امامت قرار داده‌اند.

## ۲. مؤلفه‌ها و شاخص‌های مؤثر در دیدگاه‌های مختلف

به نظر می‌رسد مؤلفه‌ها و شاخص‌هایی عامل تحقق این اختلاف شده است:

### ۲-۱. فلسفه وجودی امام

نزد عالمان کلام، وجود امام فلسفه خاصی دارد. آن‌ها تنها به ابعادی از آثار و فلسفه وجودی امام اعتنا و توجه کرده‌اند و سبب شده است که جایگاه امامت را متفاوت با دیگر اندیشمندان ملاحظه کنند. برای مثال، اگر فلسفه وجود امام تنها بر محور درک عقل و نیازهای عقلایی بازخوانی شود، با فلسفه وجودی امام مبتنی بر گزاره‌های وحیانی متفاوت خواهد بود. متکلمان معتزله برای وجود امام فلسفه‌ای عقلایی را تبیین کرده‌اند (قاضی عبدالجبار، بی‌تا: ۱۷/۲۰). ایشان وجود امام را باعث امنیت و آرامش امت و عامل اجرای دستورات دین از جمله حدود و دیات معرفی کرده‌اند. همچنین وجود امام سبب می‌شود دست‌یاغیان و طاغیان از دست‌برد به اموال مردم کوتاه شده و از نابودی حقوق مردم ناتوان گردند (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۵۰۹).

متکلمان امامیه بغداد که معاصر معتزلیان بغداد و بصره بودند، به ناچار تعریف امامت را از آنان اخذ کرده بودند و اهداف و فلسفه وجودی امام را مانند آن‌ها ترسیم کردند تا بتوانند با آنان وارد بحث و گفت‌وگو شوند. از این رو تبیین فلسفه وجودی امام نزد برخی اندیشمندان کلامی امامیه، مانند فلسفه وجودی تبیین شده از سوی معتزلیان عامه شده است (طوسی، ۱۳۸۲: ۷۰/۱).

در برابر متکلمان بغداد، محدثان براساس روایات، فلسفه وجودی امام را



تبیین کرده‌اند. کلینی در کافی در باب «الاضطرار الى الحجة» روایاتی را بیان کرده است که به وجوه نیازمندی امت به حجج الهی عليه السلام اشاره دارد. وی در باب دیگری با عنوان «أن الارض لا تخلو من حجة» به وجوه دیگری از نیازمندی به حجت الهی اشاره کرده است. تفاوت این دو در این است که در باب اول به روایاتی پرداخته که به وجوه تشریعی و اختیاری وجود امام اشاره دارد که عقلاً این وجوه را نیز می‌پذیرند؛ همانند رفع اختلاف در میان امت (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۰/۱) و تبیین حلال و حرام الهی (همان: ۱۶۹) و در باب دوم به روایاتی اشاره کرده است که به وجوه تکوینی امام پرداخته است؛ مانند حفظ زمین و آسمان و نزول باران و امنیت اهل زمین و... (همان: ۱۷۸).

مجلسی در بحار الأنوار، تمام این روایات را در مجموعه‌ای به نام «باب الاضطرار الى الحجة» از کتاب «الإمامة» جمع‌آوری کرده که به وجوه تشریعی و تکوینی وجود امام پرداخته است. در نتیجه می‌توان به این نکته رسید که امامت در نظر برخی اندیشمندان، دارای فلسفه وجودی و آثار قابل توجهی است که عقل به آن‌ها پی می‌برد و اندیشمندان غیرشیعی نیز می‌توانند به وجوهی که عقل می‌فهمد، آگاهی یابند. درحالی‌که براساس دیدگاه دیگر، فلسفه وجودی امام در آنچه عقل درک می‌کند منحصر نیست و براساس گزاره‌های روایی، می‌توان کشف کرد که وجود امام فواید و آثاری فراتر و عالی‌تر دارد.

## ۲-۲. مخاطبان و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی

از ویژگی‌های مؤثر در مانایی یک اندیشه، مخاطب‌شناسی و آگاهی از زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی افراد مواجه با آن است. هر اندیشه پژوهی به تناسب مخاطبان خود، سطوح مختلفی از یک اندیشه را بررسی کرده است و از جهات دیگر آن فارغ می‌شود. اندیشه امامت نیز از این قاعده مستثنا نیست. امامت پژوهان از دیرباز با توجه به مخاطبان خاص خود، اندیشه امامت را بازخوانی کرده و در همان راستا، ابعاد امامت را بازبینی کرده‌اند. از این رو مغفول ماندن برخی جنبه‌های امامت



به جهت توجه به زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی مخاطبان آن امامت پژوه است. متکلمان بغداد از آن رو که با اهل تسنن معتزلی مذهب گفت وگوهای خود را با برهان‌های عقلی همراه می‌کردند، به ناچار رویکرد مباحث امامتی خود را بر پایه عقل استوار کردند و از اندیشه‌های نقلی به خصوص روایات اختصاصی شیعه خودداری می‌کردند و تنها به مطالبی که مستند فریقین دارد بسنده می‌کردند. در نتیجه، اندیشه امامتی متکلمان متفاوت‌تر و محدودتر از دیدگاه محدثان بوده است. امامت در اندیشه محدثان کوفه و قم -از آنجاکه با اهل تسنن مواجه نبوده و در تعامل و گفت وگو نبوده‌اند- تعریفی با گستره وسیع‌تر دارد. عامل این تفاوت، توجه به منابع گوناگون است. در اندیشه محدثان کوفه و قم، هر نقل قابل اعتماد از سوی امامان معصوم علیهم‌السلام که در تعریف و تبیین امامت و ویژگی‌های آنان بوده است، می‌تواند در راستای فهم امامت به کار بسته شود و در ارائه نظریه امامت استفاده شود. در همین راستا، زمینه‌های مختلفی در میان جامعه را می‌توان نام برد که سبب تغییر در اندیشه امامت پژوهان بوده است که به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود.

برخی شیعیان به سبب برداشت‌های سیاسی و حکومتی از مفهوم امامت، آن را تنها جایگاه سیاسی برای منصب رهبری بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌دانستند؛ از این رو امامت را تنها در ابعاد سیاسی تصور می‌کردند. در نتیجه، امامت تنها به جایگاهی دنیایی و اجتماعی و خالی از هرگونه ویژگی الهی معرفی شده است که به آن «امامت سیاسی» گفته می‌شود. به باور این افراد، چنین اندیشه‌ای از زمینه‌های اجتماعی عصر جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ریشه گرفته است؛ زیرا پیروان امامت در پی قیام و تشکیل حکومت در دوران‌های بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودند و از ابعاد الهی و ویژگی‌های اختصاصی امامان غافل یا منکر بودند. این تفکر را می‌توان در افرادی که زمینه‌ساز فرقه زیدیه بوده‌اند پیدا کرد (آقانوری و بیات اصغری، ۱۳۹۳: ۱۲).

یک نمونه دیگر از باور به امامت سیاسی در دوره معاصر، اندیشه علمای ابرار است. تلقی ایشان از امامت هرچند تا حدودی جدید است، ولی این برداشت به پشتوانه آثار رسیده از عصر حضور امامان و انتساب آن آثار به برخی اصحاب امامیه، ظهور و بروز پیدا کرده است (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۶: ۵۱۶). این اندیشه، امام را تنها در حد عالم پرهیزگاری که می‌تواند از علمش دیگران را بهره‌مند سازد معرفی می‌کند. در این تفکر، امام از مقامات الهی و مناصب سیاسی عاری بوده و تنها در حد یک عالم مؤثر در تربیت جامعه اثرگذار است. افرادی که منکر امامت الهی اهل بیت علیهم‌السلام بوده و در فهم و برداشت از متون دینی نوعی تقصیر دارند، امامت را در این قالب ارائه داده‌اند (قربانی مبین و خسرویناه، ۱۳۹۲: ۲۵).



پیروان امامت به سبب وجود نیازها و تقاضاهای موجود در جامعه، گونه‌ای از باور به امامت را در اندیشه خود تصویر می‌کردند که پاسخ‌گوی نیاز خویش باشد و تقاضای جامعه را پاسخ دهد. از این رو اندیشه امامت برای گروهی می‌توانست گسترده‌تر یا ضیق‌تر از اندیشه امامت نزد گروه دیگر باشد. نمونه بارز آن، اندیشه امامت نزد متکلمانی است که همیشه درگیر مواجهه با مخالفان خود و در پی پاسخ برای هجمه‌های آنان بوده است. ایشان با آن‌که در برابر تهاجم مخالفان بسیار محکم و نفوذناپذیر بودند، ولی نسبت به اندیشه امامت نزد محدثان باوری محدودتر و متفاوت‌تر داشته‌اند. سبب این تفاوت، نیاز جامعه و تقاضای مخاطبان است. محدثان در باور خود از امامت، موضوعاتی را طرح می‌کردند که متکلمان به آن مباحث نیاز نداشته و به هیچ وجه نمی‌توانستند به آن‌ها بپردازند. از آنجاکه محدثان در برابر مخالفان موضع‌گیری جدی نداشتند، می‌توانستند به متن روایات اهل بیت علیهم‌السلام در منابع اختصاصی امامیه پرداخته و به آن پایبند باشند؛ در حالی که متکلم به سبب مواجهه با مخالف و مناظرات و مجادلات آنان، به باوری نیازمند هستند که به ادله عقلی یا روایات متفق میان شیعه و اهل تسنن مستند باشند (تاریوردی، ۱۳۹۸: ۳۷/۲۶).

## ۵-۲. بُعد قابل استدلال و برهان

ویژگی دیگری که در اندیشه امامت لحاظ می‌شود، مسائل و موضوعات قابل استدلال و ارائه است. عناوینی در مباحث امامت وجود دارند که قابلیت استدلال و ارائه شواهد عقلی برای مخالف ندارند و تنها می‌توان بر شواهد نقلی اختصاصی شیعه اکتفا کرد؛ مانند خلقت نوری امامان. در میان موضوعات امامت، عناوینی وجود دارند که اضافه بر شواهد نقلی، برهان عقلی نیز قابلیت اقامه داشته‌اند؛ مانند نصب امام و وجه نیاز امت به آن. اندیشمندانی که متمرکز بر باورهای مستند به ادله عقلی و نقلی و قابل ارائه برای همه مخاطبان بودند از ارائه عناوینی از امامت که فقط می‌توان برای خواص گفت پرهیز می‌کنند.

### ۳. مرجعیت دینی؛ نگره جدید و کارآمد در معرفی امامت

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که در دوران کنونی و با توجه به مخاطبان گوناگون، امامت - که گروهی موافق امامت و برخی در نقطه مقابل خود قرار گرفته‌اند و همه به مبانی اسلامی و قرآنی پایبند هستند، اما در تبیین مسائل امامت تردید دارند - با چه ادبیاتی ارائه می‌شود؟ در صورتی که بتوان در عصر حاضر گفت‌وگو از امامت را به گونه‌ای ارائه داد که بیان عامی داشته و اضافه بر ادبیات مناسب برای جامعه اسلامی، حتی برای جامعه بین‌الملل نیز قابل ارائه و دارای استدلال عقلی و شواهد و حیانی باشد، می‌توان ادبیات امامت را با تلقی اصیل شیعی آن برای عموم مخاطبان تبیین کرد. به یقین، توجه به ابعاد و گوشه‌های علمی امامت برای تبیین و ارائه آن، بسیار حائز اهمیت است. در طول قرون گذشته، ابعاد مختلفی از امامت موطن گفت‌وگوی فرق و مذاهب بوده و پیرامون آن، بحث و جدل صورت گرفته است؛ ولی هر کدام از بُعدها، ویژگی‌ها و خصوصیات دارند که در صورت مطرح شدن موضوعات امامت بر محور آن بُعد، با مشکل روبه‌رو می‌شود. به عنوان مثال، تقریر امامت و امام با محوریت حجیت، هر چند فوایدی دارد، ولی فهم آن برای غیرشیعه دشوار است. یک فرد غیرشیعه و حتی برون دین، برای شناخت امامت، فهم درستی از حجیت ندارد و نمی‌تواند آن را بر کسی تطبیق دهد. همچنین حجیت، یک موضوع متداول و رایجی نیست و در جامعه غیرشیعی بر سر آن گفت‌وگو نشده و ادبیات مشترکی ندارد.

محور دیگر مطرح شده در شناخت امامت، تعبیر «عالم ربانی» است. این تعبیر هر چند نزد محدثان کاملاً معلوم بوده است؛ مقصود از عالم، عالم الهی است که علم خود را از نزد پروردگار دریافت کرده است؛ ولی در ادبیات امروز، عالم مفهوم گسترده و مبهمی دارد و نمی‌توان عالم ربانی را برای مخاطب برون دینی با امامت تطبیق داد.

عنوان دیگری که قرن‌ها است محور تبیین امامت قرار گرفته، «ریاست عامه» است. این عنوان هر چند در ادبیات متکلمان شایع است، ولی برای تبیین امامت



در جامعه امروزی اشکال دارد. یکی آن که ریاست عامه صرفاً بعد حکمرانی از ابعاد گوناگون امامت را حکایت می‌کند و حال آنکه امروز به ابعاد دیگر امامت بیشتر نیاز است؛ غیر از این که امامت به برخی اندیشه‌ها محدود و منحصر نیست؛ از این رو لازم است در پی عنوانی بود که اضافه بر تجلی همه ابعاد امامت، برای همه اندیشه‌ها و همه مبانی قابلیت فهم و تبیین داشته باشد. به نظر می‌رسد، یکی از محورهای و عناوینی که می‌تواند امامت را در همه زوایا و ابعاد خود و برای همه اندیشه‌ها تبیین کند، مرجعیت دینی است.

### ۱-۳. تفاوت مرجعیت دینی با مرجعیت علمی

یکی از عناوینی که مدتی است نگره‌ای برای معرفی اهل بیت علیهم‌السلام واقع شده، مرجعیت علمی اهل بیت علیهم‌السلام است. مقصود از مرجعیت علمی با مرجعیت دینی مد نظر در این پژوهش، کاملاً متفاوت است. مرجعیت علمی ناظر به شأن دریافت علوم دین از امامان است. اهل بیت علیهم‌السلام طبق حدیث ثقلین و مانند آن، از سوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حجیت قول، فعل و تقریر داشته و منبع دریافت علم هستند و قول آن‌ها در رسیدن به احکام و شرایع حجیت دارد. این عنوان به جهت اشتراک مستندانش میان شیعه و اهل تسنن، یکی از وجوه تقریب بین مذاهب را ایجاد کرده است؛ چراکه شیعه و غیر آن براساس روایات یادشده، باید سنت اهل بیت علیهم‌السلام را حجت بدانند و طبق آن رأی و فتوا بدهند (منافی و رضائزاد، ۱۳۹۶: ۱۲۷). پیامد این نظریه، آن است که اهل بیت علیهم‌السلام می‌توانند منبع اخذ علوم دینی باشند؛ ولی نه مصدر دین. به عبارت دیگر، طبق این نظریه، حجیت سنت اهل بیت علیهم‌السلام از سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده و از آنجاکه ایشان طریق قابل اطمینان برای نقل سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند، می‌توانند برای همه مسلمانان اعم از شیعه و غیر آن حجیت داشته باشند. از این رو می‌توان این موضوع را وجه مشترک میان شیعه و اهل تسنن معرفی کرد؛ هرچند آن‌ها در کنار اهل بیت علیهم‌السلام به حجیت قول افراد دیگری مانند صحابه و تابعان، حتی ائمه اربعه نیز اعتقاد

داشته باشند. در مقابل، مرجعیت دینی یعنی صاحب اختیاری و زمامداری دینی. در صورتی که فردی مرجع دین شود، قول او به صورت مستقل حجت است نه به تبع نقل سنت رسول خدا ﷺ. کسی که مرجع دین شد، لازم نیست سخن خود را به قرآن یا سنت پیامبر ﷺ منتسب کند؛ هر چند باور داشته باشیم که سخن او بی استناد به قرآن و سنت پیامبر ﷺ نیست. از این رو هر کلام و فعلی از او صادر شود، متن دین خواهد شد. نکته دیگر این که، مرجعیت دینی با مرجعیت علمی این است که مرجعیت علمی صرفاً گزارشگری است که از علوم اخبار می دهد نه این که بر مردم ولایت و سلطه دینی داشته باشد؛ در حالی که مرجع دینی به سبب ولایتی که از سوی خدا برای او جعل شده است و تسلطی که خدا برای او بر دین و شریعت قرار داده، لزوم تبعیت دارد و لازم است همه از او اطاعت کنند و او می تواند در موارد لازم، اعمال ولایت کند. از این جهت، مرجعیت علمی ولایت مرجع را نشان نمی دهد؛ ولی مرجعیت دینی است که ولایت مرجع بر گستره شئون دینی و بشری را نشان می دهد.

با این توضیح، مرجعیت علمی اصلاً نمی تواند دریچه ای برای معرفی و شناخت امامت شود؛ چرا که این عنوان، یعنی مرجعیت علمی هر چند نزد شیعه اختصاصی اهل بیت علیهم السلام است، ولی نزد اهل تسنن برای افراد دیگری مانند صحابه و تابعان بار می شود و آنان را مصدر علوم دینی می پندارند؛ در حالی که شیعه چنین چیزی را نمی پذیرد. از این رو ممکن است مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام راهی برای تحقق تقریب بین مذاهب شود (تسخیری، ۱۳۸۱: ۹-۶۷)؛ ولی نمی تواند طریقی برای معرفی امامت به معنای اصیل خودش برای جامعه غیر شیعه شود.

## ۲-۳. ابعاد مرجعیت دینی

هر چند مرجعیت دینی در آیات و روایات پیامبر خدا ﷺ ریشه دارد؛ ولی از آنجاکه مرجعیت دینی عنوانی نوپدید است، لازم است معرفی شده و با گزارشی اجمالی از تعریف، ادله، ضرورت، شواهد و فواید به تبیین این عنوان پرداخته شود.



مرجعیت دینی واژه‌ای نوین در عرصه امامت پژوهشی بوده و در کلمات بزرگان و اندیشمندان به صورت کامل تعریف نشده است. ازاین رو آن گونه که از مستندات قرآنی و روایی و اندیشه کلامی می توان برداشت کرد معرفی می شود. مرجعیت دینی شأنی از شئون انبیا و رسولان محسوب می شود که می توانند به سبب نسبت ایشان با خدای متعال و دین خدا، صاحب اختیار دین و امور دینی بوده و تعیین کننده دستورات الهی باشند. ایشان به جهت چنین جایگاهی محل رجوع مردم برای دریافت دین الهی هستند (شوری: ۱۳). امام نیز چون خلیفه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده و خلیفه با مستخلف عنه در همه شئون جز موارد استثنا شده مشترک است، این شأن را دارا است (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۰۰/۱). این شأن نشان می دهد که نبی و سپس امام مبین و مشرّع دین هستند و حقیقت دین به زبان و عمل ایشان تبیین و معرفی می شود نه آن که خدا برای معرفی دین، کتابی را نازل کند تا مردم با فراگیری آن از وجود فرد دیگر بی نیاز باشند. در آیات و روایات، به خوبی برداشت می شود که دین به تبیین، توضیح و نگهبانی نیازمند است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۸/۱). دین به کسی وابسته است که خدا آن را در اختیارش قرار داده و صاحب ولایت گردانیده و قول و فعل او را مصدر دین و منبع احکام معرفی کرده است (صفار، ۱۴۰۴: ۶۱، ۳۳۲ و ۵۲۹). ازاین رو هر کسی برای فهم و شناخت دین، تنها به نزد او یا کسی که او معرفی کند مراجعه می کنند. به نظر می رسد می توان مرجعیت دینی را در چهار شاخصه معرفی کرد:

الف) مرجعیت، دارای لزوم اخذ و اقتباس است؛ مرجعیت دینی، ضرورت مراجعه و لزوم تبعیت از مرجع دین را در پی دارد. ولایت یکی از شئون امامان اهل بیت علیهم السلام بوده و مرجعیت دینی، حول محور ولایت می گردد. مرجعیت دینی رابطه بین مأموم و امام را تعیین می کند. مرجعیت دینی اهل بیت علیهم السلام لزوم مراجعه به گفتار و رفتارشان را در پی دارد.

ب) مرجعیت دینی، وصف انحصاری بوده و آن را از سایر مردم متمایز





می‌کند؛ از آنجاکه ویژگی‌های اهل بیت علیهم‌السلام اختصاصی بوده و دیگران در آن اوصاف شریک نیستند، مرجعیت دینی نیز که شأنی مترتب بر آن اوصاف است نیز اختصاصی خواهد بود.

ج) مرجعیت دینی استقلالی است؛ مرجع دین منصب مستقلی از هر فرد دیگری است و به اذن و اراده فرد دیگری وابسته نیست. برخلاف والیان و حاکمانی که از طرف امامان در منطقه‌ای منصوب می‌شده‌اند که قول و فعل او با اذن و اراده امام حجیت پیدا می‌کرده است. از این رو افراد منصوب از طرف امامان به تبع اذن خاص امامان وجوب تبعیت دارند، ولی افتراض طاعت به معنای ویژه ندارند. تفاوت مرجعیت مالک اشتر و عبدالله بن عباس، با مرجعیت امیرمؤمنان علیه‌السلام در این است که مرجعیت حضرت استقلال دارد؛ ولی مرجعیت این افراد به تبع خود امیرمؤمنان علیه‌السلام است. چنان‌که مرجعیت دینی امیرمؤمنان علیه‌السلام در دوران امامت خود، استقلالی بوده، ولی در دوران حضور پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم مرجعیت دینی ایشان به تبع رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم و قول و فعل ایشان به اذن و اراده پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم بوده است.

د) مرجعیت دینی، برطرف‌کننده خلأ و نیاز اساسی در حوزه دین است؛ مرجعیت دینی نیاز اساسی بشریت بوده و لزوم نصب پیامبر و امام به وجود آن خلأ بازمی‌گردد. با نصب الهی امام و حضور ایشان، این خلأ پر می‌شود. اختلاف بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم بر سر آن بود که در جایگاه مرجعیت دینی آن حضرت، بعد از ایشان چه کسی متصدی می‌شود؟ بنابراین، وجود نیاز اساسی جامعه به تبیین‌کننده دین و صاحب اختیار، لزوم مرجع دینی یا امام را اثبات می‌کند.

## ۲-۳. ضرورت

از آنجاکه دین به مجموعه آموزه‌هایی گفته می‌شود که مسیر قرب به خدا را هموار می‌سازد، کمال انسان را تضمین می‌کند و هدف خلقت بشر، رسیدن به این کمال و سعادت و قرب الهی است (ذاریات: ۵۶). عدم ارسال دین از سوی خدای والا برای انسان‌ها، نقض غرض خلقت بشر بوده و با حکمت الهی ناسازگار است.





ارسال دین از سوی خدای والا به سوی بشر نیز به دو صورت ممکن است؛ در یک صورت، خداوند مکتوبی را برای مردم ارسال می‌کند که با خواندن و عمل کردن به آن، به دین الهی متدین گردند. این شیوه آفات و معایبی دارد؛ مانند امکان تحریف و کم‌وکاست پیدا کردن یا اضافه شدن به آن، ابهام و اجمال در متن و مراد آن مکتوب، نبود احکام برای موضوعات نوپدید، عدم شایستگی برای رفع تنازع و اختلاف، نبود یک فصل الخطاب برای تنازعات دینی و اجرای احکام در جامعه. یک مکتوب نمی‌تواند متصدی اجرای دین در جامعه شود و صرفاً می‌تواند در برخی موارد، گویای احکام باشد. از این رو مکتوب نیز به فردی آگاه و توانا در اجرای احکام نیازمند است. صورت دوم، فردی است که از سوی خدای متعال شأن تبیین و تفهیم دین و اجرای احکام دین را برعهده بگیرد. این فرد می‌تواند کسی باشد که سخن او سخن خدا و فعل و قول او، منبع دین خدا است. این حالت اضافه بر این که از معایب صورت پیشین عاری است، محاسنی دارد؛ مانند این که خود مجری دین بوده و به فرد دیگری نیازمند نیست. با توجه به دو فرض گذشته، صورت اول ناکارآمد است و نمی‌تواند در همه حالات دین را به صورت صحیح و کامل به دیگران منتقل کند. حکمت الهی اقتضا دارد که صورت دوم در جامعه است محقق شود.

### ۳-۲-۳. ادله

از قرآن می‌توان شواهدی را بر وجود مرجع دینی برای تحقق دین به دست آورد و این که دین از سوی خداوند صرفاً یک مکتوب نیست. آیات اطاعت مطلق از پیامبر خدا ﷺ (نساء: ۵۹؛ مائده: ۹۲؛ نور: ۵۴ و ۵۶؛ محمد: ۳۳؛ تغابن: ۱۲)، آیات رجوع به پیامبر ﷺ برای قضاوت و رفع تنازع و اختلاف (نساء: ۵۹ و ۶۵)، آیه اخذ امر و نهی از ایشان (حشر: ۷)، آیه داعی الی الله و سراج منیر بودن پیامبر ﷺ (احزاب: ۴۶) و آیات منشئیت دین از سوی انبیا (شوری: ۱۳) همگی شواهدی از وابستگی دین به یک مرجع هستند. براساس این آیات، مرجعیت دین برای مردم، شخص

پیامبر ﷺ است نه مکتوب ایشان و نه سنتی که بعد از ایشان برجا می ماند. این آیات نشان می دهند آن که تعیین کننده و فصل الخطاب امور دینی است، شخص پیامبر اکرم ﷺ است. اگر این موضوع برای آن حضرت اثبات شود، اثبات آن برای امامان و اهل بیت ﷺ به حکم عقلی و نقل نیز شدنی است. عقل درک می کند که نیاز به مرجعیت دینی بعد از پیامبر ﷺ استمرار دارد و این نیاز باید از سوی خداوند برطرف شود. همچنین به حکم آیات و روایاتی که شئون اهل بیت ﷺ را با پیامبر ﷺ یکسان معرفی می کند، این شأن بعد از آن حضرت برای امامان نیز ثابت می شود.

در روایات نیز بر مرجعیت دینی اهل بیت ﷺ اشاره شده است. حدیث ثقلین (صفار، ۴۹: ۴۰۴؛ کلینی، ۴۰۷: ۲۸۷/۱؛ ۲۹۴ و ۳۲۲)، حدیث سفینه (صفار، ۱۴۰۴: ۲۹۷؛ طبری، ۱۴۱۵: ۲۶۰؛ طوسی، ۱۳۷۶: ۲۶۹)، حدیث امان (خزاز رازی، ۱۴۰۱: ۲۹؛ صدوق، ۱۳۹۵: ۲۰۵/۱) و دیگر احادیث وارد شده بر لزوم اخذ و کسب دین از امامان ﷺ بر این مسئله دلالت دارند. مجموعه آیات و روایات یاد شده نشان می دهد که پیامبر و پس از ایشان اهل بیت ﷺ متصدی امور دین و مصدر احکام و شرایع و مرجع مردم برای معرفی دین هستند.

#### ۴-۲-۳. شواهد عقلی و نقلی

مرجعیت دینی علاوه بر شواهد عقلی، در قرآن کریم و منابع روایی نیز شواهدی دارد. یکی از قرائن مهم در وابستگی دین به مرجع، این است که در روی زمین ابتدا خلیفه و حجت الهی خلق شد (صدوق، ۱۳۹۵: ۴/۱) و سپس از گفتارها و دستورات و رفتارهای او، دین الهی شکل گرفت. در عصر هریک از انبیا نیز خود نبی محور دیانت مردم بوده و کتاب آسمانی محوری برای دینداری نداشته، بلکه کتاب آسمانی منشوری بوده برای آن که انسان ها در دریافت دین، راه را گم نکرده و بتوانند طریقی برای رسیدن به حقایق دینی را به دست آورند. در عصر رسول خدا ﷺ نیز محور دیانت شخص آن حضرت بود نه کتاب آسمانی.



توجه به این نکته ضرورت دارد که حقانیت کتاب آسمانی نیز به حقانیت رسول خدا ﷺ است. از آنجاکه الهی بودن قرآن و کلام خدا بودن آن، به رسالت پیامبر ﷺ و اعلام نظر وی وابسته است و اگر پیامبر ﷺ نمی فرمود این سخن من، کلام خدا است، راهی برای شناخت کلام الهی وجود نداشت. بنابراین، هرچند به حکم حدیث ثقلین، کلام خدا نیز راهی برای کشف حقیقت دین دارد، ولی آن نیز در گرو حقانیت رسول الله ﷺ است. از سوی دیگر، خود قرآن به فهم و تبیین وابسته و بیانگر آن پیامبر اکرم ﷺ است؛ به طوری که بیان پیامبر ﷺ در توضیح و تشریح آیات بخشی از دین را تشکیل می دهد (نساء: ۶۵ و ۱۰۵؛ نحل: ۴۴ و ۶۴). پس خود قرآن نمی تواند محوریت دیانت باشد. از این رو محوریت دینداری شخص رسول خدا ﷺ است و پس از آن حضرت محوریت با کتاب نیست. کتاب تنها برای آن است که راه رسیدن به دین الهی آشکار گردد و راه بندگی خدا گم نشود؛ از این رو قرآن به شخص امام هدایت می کند (صفار، ۱۴۰۴: ۴۷۷؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۲۱۶/۱؛ صدوق، ۱۴۰۳: ۱۳۲)؛ و گرنه کتابی که قابلیت تفسیر و تأویل های نادرست داشته و در معانی و مصادیق آن بتوان دخل و تصرف کرد، نمی تواند راه کشف حقایق دین باشد (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶۹/۱). ضمن این که اگر قرآن می توانست محور دین و حقیقت بندگی شود، در عصر خود رسول خدا ﷺ این اتفاق رخ می داد. چنان که قرآن در عصر رسول خدا ﷺ به تبیین و تفسیر نیازمند بوده و امکان تأویل های نادرست در معانی و مصادیق داشته، بعد از رسول خدا ﷺ نیز همین گونه است و نمی تواند به تنهایی متصدی تبیین دین گردد. اضافه بر آنچه گفته شد، مرجعیت دینی غیر از مرجعیت پاسخ گویی به نیازهای مردم در امور دین، مجری دین در جامعه است و کتاب نمی تواند به خودی خود مجری دین شود. این سخن پیش از روایات، از آیات قرآن نیز قابل اثبات است. خداوند در آیه ۱۰۱ آل عمران<sup>۱</sup> با کلمه «کیف» تعجب خود را از کفر مسلمانان با وجود قرآن و تلاوت

۱. «وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»

(آل عمران: ۱۰۱).

آیات الهی و وجود شخص رسول خدا ﷺ بیان می‌کند. این تعجب ناشی از آن است که با تلاوت آیات از سوی رسول خدا ﷺ و وجود مبین و مفسری مانند آن حضرت، عذری برای کفر باقی نمی‌ماند. بنابراین، محوریت ایمان به خدا و پیروی از دیانت الهی با شخص رسول الله ﷺ است که خود تالی آیات الله نیز محسوب می‌شود. در نتیجه، همان‌طور که در زمان پیامبر ﷺ صرف آیات الله برای هدایت و تحقق بندگی خدا کفایت نمی‌کند و به حضور شخص معصوم وابسته است، بعد از پیامبر ﷺ نیز آیات خداوند به تلاوت‌کننده نیاز دارند. در غیر این صورت، کافران برای کفر خود عذر داشته و تعجب آیه برای کفر مسلمانان باقی نخواهد ماند. این نکته در ذیل آیه به صورت دلالتی صریح‌تر بیان شده است. جمله «من یعتصم بالله» بعد از سخن از «آیات الله و رسوله» مشخص می‌شود که مقصود از «اعتصام بالله» همان آیات و رسول الله ﷺ است. حال اگر بعد از پیامبر ﷺ آیات الله باشد، ولی پیامبر ﷺ یا کسی که بتواند شأن ایشان را برعهده بگیرد نباشد، کافران بر کفر و بی‌دینی خود معذور می‌شوند. بنابراین، برای این‌که هیچ‌گاه برای کفر عذری نباشد، باید شأن رسول خدا ﷺ بعد از ایشان نیز ادامه داشته باشد و فردی باشد که محوریت ایمان و دیانت الهی بوده و تالی کتاب الله باشد. همین سخن نیز از حدیث ثقلین برداشت می‌شود. در حدیث ثقلین که از رسول خدا ﷺ نقل شده، هدایت و بندگی خدا به صرف کتاب الله وابسته نیست، بلکه در کنار قرآن رجوع به عترت نبوی ﷺ شرط تحقق هدایت است. این شرط نشان می‌دهد محوریت با کتاب الهی نیست، بلکه در کنار قرآن، حضور عترت شرط تحقق رها شدن از گمراهی است.

### ۵-۲-۳. فواید و کارکرد مرجعیت دینی

مرجعیت دینی در آیات و روایات فواید و کارکردهایی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) تبیین و تفسیر احکام دین؛ شریعتی که بر نبی و رسول نازل می‌شود،



به مبین و مفسر نیاز دارد که گاهی خود نبی و رسول مفسر و مبین آن است و گاهی وصی و امام بعد از ایشان. تفسیر و تبیین احکام دین گاهی به تفسیر و تبیین آیات قرآن و گاهی به تفسیر و تبیین سنت نبوی صلی الله علیه و آله محقق می شود. رفع ابهام و اجمال از احکام، شأن دیگری برای مرجعیت دینی است. مرجع دین در مواجهه مراجعه کنندگان و مراجعه آن ها، ابهام و اجمال را برطرف می کند؛ به خصوص که با گذر زمان ابهامات عارض شده و برای مردمی که در عصر نزول نبوده اند، تبیین و توضیح دین ضروری خواهد بود.

ب) بیان احکام موضوعات جدید؛ احکام الهی و موضوعات آن ها، در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله منحصر نیستند و موضوعات جدیدی بعد از نزول قرآن رخ داده و رخ می دهند که به حکم الهی نیاز دارند. با نبود رسول خدا صلی الله علیه و آله و با توجه به انقطاع وحی و عدم نزول قرآن، چه کسی می تواند برای موضوعات جدید حکم واقعی الهی را بیان کند؛ جز فرد معصوم متصل به غیب. از این رو فردی که خود زمامدار دین بوده و سخن او در امور دین، سخن خدا است، برای هر دورانی نیاز است. به باور شیعه، اهل بیت علیهم السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله شأن بیان احکام موضوعات جدید را برعهده دارند.

ج) حفاظت از دین در برابر کاستی ها و افزوده ها؛ حقیقت دین چیزی است که بر قلب نبی و رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل و از زبان ایشان صادر می شود و در اختیار عموم مردم قرار می گیرد. مهم ترین عامل برای کاسته شدن از دین و افزودن به آن، در اختیار دیگران قرار گرفتن و انتشار دین است. معارف دینی بعد از آن که در اختیار دیگران قرار می گیرد و به دیگران انتقال پیدا می کند، کاسته شدن یا افزوده شدن به دین رخ می دهد؛ هرچند برای کاستن یا افزودن تعمدی در کار نباشد. شاهد تعمد نبودن حذف و اضافه در دین، این که در روایات، این موضوع به مؤمنان نسبت داده شده؛ یعنی ممکن است این اتفاق از سوی مؤمنان رخ دهد (کلینی، ۱۴۰۴: ۱۷۸/۱). اضافه بر آن که عده ای بر انحراف و حذف و اضافه در دین تعمد دارند. با این وصف، کسی می تواند مانع این انحراف گردد

و از حذف و اضافه در دین ممانعت کند که خود آگاهی کامل به دین داشته و هرگونه حذف و اضافه در دین را تشخیص دهد. همچنین معصوم از هرگونه خطا باشد تا گفتار و رفتار او برای دین و دین‌مداران حجیت داشته باشد. از سوی دیگر، در صورتی که در کنار دین یک مرجع الهی نباشد، عمل به دین برای عموم مردم حجیت نخواهد داشت. زمانی آموزه‌های دینی حجیت دارند و مردم حق عمل کردن به آن آموزه‌ها را خواهند داشت که حجیت الهی در کنار آن آموزه‌ها تضمین‌کننده صحت و واقعیت آن‌ها باشد. از این رو اگر در کنار دین، حافظ و نگهبانی نباشد، آموزه‌هایی که به عنوان دین گفته می‌شود را نمی‌توان رسمیت بخشید و جزئی از دین برشمرد.

د) اجرای دین در امور سیاسی-اجتماعی؛ دین افزون بر امور فردی، مشتمل بر امور سیاسی و اجتماعی مانند حکومت و قضاوت است و کتاب آسمانی به تنهایی نمی‌تواند عامل اجرای دین باشد. اجرای دین به فردی آگاه به همه ابعاد دین، معصوم از هرگونه خطا و اشتباه، صاحب ولایت الهی و دارای قدرت و توانایی لازم در اجرا نیازمند است که سخن او، سخن نهایی و فصل الخطاب در همه امور اجتماعی گردد. اجرای دین بخشی از خود دین است و نمی‌توان احکام و دستورات آن را بیان کرد؛ ولی اجرای آن را برعهده مردم گذاشت تا خود مجری آن باشند که همین نکته، یکی از عوامل انحراف دین خواهد بود. قرآن مسئولیت اجرای دین را برعهده انبیا و بعد از ایشان برعهده امامان معصوم گذاشته است. قرآن با صراحت حکومت را از شئون خلیفه خدا معرفی می‌کند (ص: ۲۶) و پیامبر خدا ﷺ را متصدی رفع نزاع و اختلاف و قضاوت میان مردم می‌داند (نساء: ۵۹، ۶۵ و ۱۰۵). همچنین یکی از اهداف بعثت انبیا، سوق دادن مردم به سمت قسط و عدل است (حدید: ۲۵). طبیعی است که برای رسیدن به این اهداف، علم و عصمت، ولایت و افتراض طاعت از شروط اصلی و مهم است.

#### ۴. نتیجه‌گیری

مرجعیت دینی می‌تواند گفتمان جدیدی از امامت باشد و به وسیله آن اوصاف، شئون و مناصب امامت معرفی شود. این موضوع در قرآن و سنت پیامبر ﷺ ریشه دارد؛ غیر از آن که شواهد عقلی نیز بر این مفهوم دلالت دارند. این گفتمان نسبت به سایر گفتمان‌های موجود مانند حجیت و خلافت الهی، عالم ربانی و ریاست عامه می‌تواند امامت را با بیشترین ابعاد تبیین کند و در جوامع مختلف امروزی اعم از شیعی، سنی، روشنفکری و استشرق، محوری برای طرح اندیشه بنیادین امامت امامیه بوده و تفکر شیعی اصیل را به مخاطبان برساند. مرجعیت دینی به جهت بُرد وسیع مفهومی خود که از یک سوارتباط با خدا و ویژگی‌های الهی را کاملاً آشکار می‌سازد و از سوی دیگر، ارتباط با مردم و جایگاه سیاسی و اجتماعی را نشان می‌دهد و نیز حکمرانی در دین را تبیین می‌کند که مناسب است مورد پژوهش و تحقیق قرار بگیرد و با محوریت آن تعریف، ضرورت، شرایط و صفات، شئون و اختیارات و مناصب و وظایف امام بازخوانی گردد.





## منابع

\* قرآن کریم.

۱. آقائوری، علی و بیات اصغری، قاسم (۱۳۹۳ش)، «زمینه‌های سیاسی و فرهنگی جدایی زیدیه از امامیه»، پژوهش‌های اعتقادی کلامی، شماره ۱۳، ص ۷۷-۹۱.
۲. احمدی فروشانی، سید علی (۱۳۹۸ش)، «پژوهشی پیرامون مفهوم واژه حجة الله و تبیین ویژگی‌های آن در آیات و روایات»، مجله کلام و ادیان، دوره ۱، شماره ۲، ص ۷-۴۷.
۳. ابن بابویه قمی، علی بن محمد (شیخ صدوق) (۱۴۰۴ق)، الإمامة و التبصرة من الحيرة، قم: مدرسة الإمام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۴. تاریوردی زاده، مجتبی (۱۳۹۸ش)، «رویکرد امامت تبیینی عرصه‌ای گمنام در امامت پژوهی»، مجله امامت پژوهی، دوره ۹، شماره ۲، ص ۲۷-۵۸.
۵. تسخیری، محمد علی (۱۳۸۸ش)، وحدت اسلامی بر پایه مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۶. جمعی از پژوهشگران (۱۳۹۶ش)، جستاری در مدرسه کلامی بغداد، قم: دار الحديث.
۷. جمعی از پژوهشگران (۱۳۹۶ش)، جستاری در مدرسه کلامی قم، قم: دار الحديث.
۸. چگینی، مهدی و چگینی، رسول (۱۳۹۵ش)، «گونه‌شناسی تعریف امامت در دیدگاه اندیشمندان امامیه»، مجله اندیشه نوین دینی، سال ۱۲، شماره ۴۶، ص ۹۷-۱۱۰.
۹. خزاز رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق)، کفایة الأثر، قم: بیدار.
۱۰. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۱۱. طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۵ق)، المسترشد، قم: کوشانپور.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، الأمالی، قم: دار الثقافة.



۱۳. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۹ق)، تفسیر عیاشی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.

۱۴. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ق)، تفسیر قمی، قم: دارالکتاب.

۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، قم: دارالکتب الاسلامیه.

۱۶. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات کوفی، تهران: وزارت الثقافه و الإرشاد الاسلامی.

۱۷. منافی، حسین و رضائزاد، عزالدین (۱۳۹۶ش)، «مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه محدثان غیرامامیه در سه قرن نخستین»، مجله معارف عقلی، سال ۱۲، شماره ۲ (۳۵)، ص ۱۲۵-۱۴۷.



